



درس خارج فقه تربیتی ج ۱۱

۲ - ..... مقدمه - خلاصه مباحث گذشته

۲ - ..... ۵. اهل

۳ - ..... ۶. اسألوأ

۴ - ..... ۱. قلمرو موضوعی سؤال

۴ - ..... ۲. قلمرو حکمی سؤال



بسم الله الرحمن الرحيم

### مقدمه - خلاصه مباحث گذشته

۱. آیه شریفه «فاسئلو اهل الذکر» به عنوان دلیل دوم، برای قاعده ارشاد جاهل، تمسک شده است.
۲. «فاسئلو اهل الذکر» در دو آیه (۴۳ نحل، و ۷ انبیاء) مشابه هم ذکر شدند، هرچند تفاوت بسیار اندکی دارند.  
 وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۴۳/نحل)  
 وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۷/انبیاء)  
 در سوره نحل، آیه ۴۳ - «من قبلک» - و در سوره انبیاء، آیه ۷ - «قبلک» - آمده است.
۳. استدلال اجمالی:  
 وقتی سوال کردن واجب است، برای شخص عالم، واجب است که تعلیم کند و جواب بدهد. بنابراین تعلیم عالم برای جاهل از باب ملازمه واجب است.
۴. ذیل آیه شریفه، نکاتی در مورد «رجالاً نوحی الیهیم» و «فاسألوا» مطرح شد.
۵. بیان شد که «ذکر» به معنای تذکر قلبی و توجه می‌باشد.
۶. واژه «ذکر» به عنوان مظهر و مؤثر به ذکر زبانی اطلاق می‌شود.
۷. واژه «ذکر» به عنوان علت ذکر به کتب آسمانی اطلاق می‌شود.
۸. واژه «ذکر» به خود پیامبر که واسطه در مسئله اطلاق می‌شود.
۹. با توجه به قرینه شأن نزول در ظاهر آیه شریفه و مناسبت حکم و موضوع، ذکر به معنای علم می‌باشد، اگر به این معنی هم نباشد، الغاء خصوصیت می‌شود، که در این صورت، ذکر به معنای دانایان به مسئله و اهل کتابی هستند که به مسائل مربوط به نبوت عامه و خاصه آگاهی داشتند.

۵. اهل



۱. معنای مطلق اهل (به معنای خویشاوندی و سبب و نسب) که دارای درجاتی است و در آیه «قوا اهلیکم ناراً» بحث شد.

۲. معنای مضاف و نسبی (به معنای اهل یک چیز) نسبتی که کسی با چیزی یا کسی برقرار می‌کند، یعنی منتسب به آن و آشنا و عالم به آن. بنابراین، اهل علم، یعنی عارف به موضوع و آشنای با علم می‌باشد.

اگر ذکر به معنای پیامبر اخذ شود، در این صورت، مقصود از اهل ذکر، اشخاص مرتبط به پیامبر می‌شوند.

بیان شد که ذکر به معنای کتاب است و اهل کتاب، آشنایان به کتاب می‌باشند، منتهی الغاء خصوصیت از اهل ذکر می‌شود که در این صورت، اهل، شامل هر عالمی می‌شود.

«فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ»، یک قاعده کلی است، و مورد این قاعده، بحث نبوت است، هرچند مورد، مخصص نیست.

حاصل کلام: هرچند آیه، شامل مطلق اهل علم و دانش می‌شود، ولی اهل ذکر در اینجا، آشنایان به کتب آسمانی پیشین می‌باشند.

«فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»

«فَاسْأَلُوا»، جواب شرط است، آنچه مسلم است این است که وجوب سؤال، متوقف بر جایی است که نداند، و «ان کنتم لاتعلمون» وجوب قبلی را مشروط می‌کند، منتهی این قید، مفهوم ندارد، و شرط محقق موضوع است. هرچند آدمی که می‌داند می‌تواند سوال کند، ولی عرفاً سؤال این شخص، لغو است؛ ولذا این نوع سؤال کردن، مثل «ان رزقت ولدا فاختنه» می‌باشد، بنابراین مفهومی ندارد.

دو نوع شرط، در اصول فقه ذکر شده است:

۱. شرط محقق موضوع

۲. شرط مقسم موضوع

۶. «اسألوا»

اسئلوا یعنی، دانستن و فهمیدن.



## ۱. قلمرو موضوعی سؤال

هر کلمه‌ای که طرح می‌شود موضوعیت دارد، مگر اینکه قرینه‌ای آن را از موضوعیت بیاندازد، این مورد، از موارد اصالة الموضوعیه است و اینجا از مواردی است که موضوعیت ندارد، آنچه که موضوعیت دارد، تعلم و دانستن است، منتهی راه فهمیدن، سؤال کردن است، نتیجه این‌که، اگر تعلم، اصل شد، «سألوا» منتفی می‌باشد.

سؤال، برای شناختن و طریق الی العلم است، و لفظ عمل پرسش و پاسخ، موضوعیتی ندارد و شامل موردی که شخص سوال کننده، حاضر به شنیدن جواب نیست، نمی‌شود. ممکن است دانستن و فهمیدن، از طریق مطالعه و یا سؤال حاصل شود، زمانی که مسئله‌ای مورد ابتلای فقیه باشد، و باید استنباط کند، فاستلوا بیان می‌کند که مطالعه کند و کتاب بخواند و استنباط کند، منتهی سوال کردن، شیوع و رواج دارد، بنابراین روشهای فهمیدن، موضوعیت ندارد، و تنها خود دانستن و تعلم موضوعیت دارد.

## ۲. قلمرو حکمی سؤال

۱- تردیدی نیست که «سألوا» ظهور در وجوب دارد.

۲- وجوب سؤال، وجوب طریقی است.

۳- وجوب تعلم، وجوب نفسی و غیره نیست، با این بیان که:

الف - نفسی نیست؛ چون مثل وجوب فحص، مقدمه برای چیز دیگری می‌باشد.

ب - غیریت هم ندارد؛ چون این‌گونه نیست که تکلیف متوقف بر این مقدمه باشد، تکلیف را می‌توان از طریق دیگری مثل احتیاط هم عمل کرد. در واقع یک نوع غیره می‌باشد که حالت طریقی برای کشف واقع و علم به واقع دارد و باید این مقدمه طی شود و این وجوب، مثل مواردی می‌باشد که علم اجمالی وجود دارد و باید فحص صورت گیرد.

۴- وجوب طریقی «سألوا» حالت ارشادی دارد، به این بیان که، اگر آیه هم نبود، عقل، مشیر به این مطلب هست و روح آیه، جاهل را به عالم ارجاع می‌دهد و حکم عقل هم، مراجعه به کارشناس و عالم ذی فن است، و ثواب و عقاب جدیدی هم ندارد.



نتیجه آنکه:

الف - وجوب روی تعلّم رفته است.

ب - نوع وجوب تعلم، طریقی و برای کشف واقع است.

ج - این وجوب طریقی، ارشاد به حکم عقلی و عقلانی است. و از موارد تعدی نیست که گفته شود کفار، مکلف به اصول و فروع هستند، بلکه حکم ارشادی می‌باشد، به این بیان که کفار و مشرکین را ارشاد می‌کند و می‌گوید اهل کتاب، آگاه به کتاب تورات و انجیل بودند و شما نمی‌دانید، خود عقل می‌گوید به آنها مراجعه کنید؛ چون جاهل باید به عالم مراجعه کند.

۵- مسئول، «اهل الذکر» می‌باشند.

۶- مسئول‌عنه در آیه «فَاسْأَلُوا» همان بحث نبوت است، ولی بیان شد که:

- یا مورد، مخصص نیست.

- یا کلام اطلاق دارد.

- و یا الغاء خصوصیت می‌شود، منتهی این فقط در محدوده واجبات و محرمات مورد ابتلاء می‌باشد، در آیه انذار گفته شد مراجعه جاهل به عالم، در تکالیف الزامی مورد ابتلاء واجب است، در اینجا نیز آیه به یک حکم الزامی عقلی و عقلانی در موضوعات مهم و مورد ابتلای شخص ارجاع می‌دهد، مثل مسئله نبوت که با سعادت و شقاوت شخص گره خورده است.

بنابراین مسئول‌عنه، همان مسئله نبوت است و در صورت تعمیم، شامل هر امر الزامی مورد ابتلای مکلف می‌شود.

۷- اینجا از مواردی است که بین متعلق و هیئت تعارض وجود دارد، ولی در تعارض، وجوب و الزام چنان قوت دارد که آن را مقید می‌کند.

نتیجه اینکه: آیه شریفه «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذَّكْرِ» اشخاص جاهل را در امور الزامی و مورد ابتلا، به حکم عقلی یا عقلانی به سوی عالم ارشاد و راهنمایی می‌کند.